

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبا هنگ راد

۳ فروری ۲۰۱۰

۱۴ بهمن [دلو] ۱۳۸۸

سیاهکل جاودانه و ماندگار است

[بمناسبت ۱۹ بهمن ۴۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷]

در تاریخ همواره روز هائی وجود دارند که ماندگار و ابدی اند. روز هایی که سرشار از امیدها و آرزوهاست. بی گمان چنین روز های حساس و دوران ساز، تکیه گاه نسل ها بعدی ست و به تبع از آن هر عنصر کمونیست و انسان آزاده ای هم می تواند به وجود چنین روز هایی به خود ببالد. افتخار انسان، انسانی که بر منفعت شخصی خود پشت پا زده است و علی رغم آشنائی به رو در رو شدن با هزاران مشکل و مصیبت و علی رغم آگاهی به درد و رنجی که می تواند در کوران تحقق آرمان های انسانی، او را احاطه نماید و همچنان بر سیاست ایستادگی و تعرض به دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت کشان پای می فشد، قابل تحسین و افتخار آمیز است. این روزها و نام انسان های مولد آن، در تاریخ به ثبت خواهد رسید و همیشه ماندگار است و طبعاً نمی توان به سادگی از قلمشان انداخت. رویداد سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹ و قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ توده ها را باید و می توان از جمله این روز های مهم و تاریخ ساز به حساب آورد.

واضح است که انبانی از نوشته پیرامون این دو رویداد تاریخی وجود دارد و پرداختن جزء به جزء آن، نمی تواند پاسخگوی نیازمندی های بالفعل جامعه امروزی مان باشد. سیاهکل و قیام هر یک به سهم خود و در دوران اختناق و حاکمیت سر نیزه نشان دادند که وظیفه پیشاهنگ و پیشرو در قبال سیاست های سرکوبگر ایلانۀ ظالمان و همچنین خیزش مردمی چگونه تعریف می گردد. در این میان یکی کاشف راه نوین مبارزه بوده است و دیگری نیز بر این حقیقت مهر تأیید کوبید که هر زمان توده در صفی واحد و یک پارچه به میدان آید، هیچ نظامی قادر به حکومتداری نیست. این دو روز از چنین ویژگی های بر جسته برخوردارند و به همین دلیل هم قابل اتکاء و نگاه، مجدداً.

می گویند رهروان راه رهائی در سیاهکل "قهرمانانی" بودند که علی رغم فداکاری های شان، فاقد چشم انداز های لازمه به منظور بسیج توده ها بودند؛ می گویند سلاح را نه در خدمت به بسیج، بل در سلاح تعریف می نمودند؛ می گویند آن "قهرمانان" می جنگیدند تا جنگیده باشند. اما سیاهکل فراتر از چنین استنباطات سخیف و بی مایه، پیام دیگری را در سر داشت و آن هم پیام عملی مبارزه در مقابل رژیم سر اپا مسلح؛ رژیمی که به قول خویش قصد داشت تا ایران را به

"جزیره ثبات و آرامش" سرمایه‌داران تبدیل سازد. سپاه‌های پاسخی علمی، به مناسبات گنبدی سرمایه‌داری وابسته ایران داد و همچنین هشدار عملی به همه حافظان نظام امپریالیستی بود؛ هشدار به همه نابخردانی بود که به انجای گوناگون می‌کوشیدند تا راه انقلاب را، از راه تعرضی‌اش باز دارند. نگاه سپاه‌ها، نگاه در خود و نگاه ایستائی نبود و به دنیائی فراتر از "ماجرای جویی" و "قهرمانی" می‌اندیشید. حماسه و تحول سپاه‌ها با پی‌گیری و در ادغام با دیگر اشکال مبارزاتی تعریف می‌گردید و قصدش، ساختن دنیایی انسانی بود. چشم‌اندازش جایگزینی نظامی فارغ از نظام استثمارگرایانه و مخالف سرسخت ناپیگیران انقلاب ضد امپریالیستی میهن‌مان بود. راجوپیان سپاه‌ها بر این عقیده بودند که صیقل بخشیدن به مبارزات توده‌ای از زمره وظایف آنی هر عنصر کمونیست است و بر این باور بودند که بدون ارتباط عملی و مستقیم با جنبش‌های اعتراضی، امر انقلاب در سنگلاخ‌های مبارزاتی به کجراه کشیده خواهد شد و دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان با ظاهر و شکل و شمایل دیگری به میدان خواهند آمد و مانعی پیشروی اعتراضات مردمی علیه نظام سرمایه‌داری حاکم خواهند گردید. پایه‌گذاران سپاه‌ها با چنین انگیزه‌های صحیحی در ۱۹ بهمن ۴۹، موتور انقلاب را روشن نمودند و با چنین هدفی به جنگ با دشمنان طبقاتی توده‌های ستمدیده برخاستند.

طبعاً تأکید و ارزیابی خارج از بنیان‌های فکری رزمندگان سپاه‌ها، مبین تحریف آشکار رابطه امر سلاح با مبارزات توده‌ای است. از نگاه بنیانگذاران سازمان و نه میراث‌خواران و لمیدگان درون انقلاب، وظیفه سازمان کمونیستی و پیشاهنگان انقلاب، نه در تجویز سیاست‌های عملی به توده بدون رهبری و فاقد سازماندهی کمونیستی، بل در اتخاذ و انتخاب یگانه راه رهائی از زیر سلطه امپریالیستی از جانب جریان و یا سازمان مفروض تعریف می‌گردد. پیشاهنگ مبارز بر این اعتقاد بود که می‌بایست پیشاپیش توده سلاح بر کف گیرد و هم‌گام با نشانه‌گیری به ارگان‌های سرکوبگر نظام به روشنگری و کانالیزه نمودن مبارزات توده‌ها گردن نهد. عمیقاً بر این ایده اصرار داشت که تحرکات توده مسلح بدون برنامه انقلابی و کمونیستی، فاقد بالندگی و بار آوری‌هاست. بر این باور بود که تشویق توده بی‌شکل و بی‌سازمان به سمت عالی‌ترین شکل از مبارزه، خلاف وظایف پیشاهنگ مسلح است. چرا که بر این اعتقاد بود سلاح، بدون حاکمیت تئوری نوین و انقلابی، در خدمت به شکوفائی مبارزه نیست؛ چرا که عمیقاً بر این اعتقاد بود که سلاح، بدون تعیینات کمونیستی، هر جنبش اعتراضی را به قهقراء خواهد کشاند و متضمن رهائی از زیر مظالم امپریالیستی نیست.

این‌ها آموزه‌ها و بخش‌های چکیده‌ای از مبانی پایه‌ای حماسه سازانی بود که تجلی خود را در حمله به پاسگاه ضد خلقی سپاه‌ها به نمایش گذاشت. آن حمله نشان داد که مبارزه با رژیم سرپا مسلح عملی‌ست و می‌توان دیوارهای ضخیم دشمن را ترک انداخت و نوید رهائی و آزادی را سر داد. نشان داد که علی‌رغم قدر قدرتی و هیاهوی کرکننده، دشمن ضربه پذیر است و می‌توان با عمل انقلابی، نقبی بر قدرت تاریخی توده‌ها زد. به راستی که چند دهه‌ای‌ست که از آن‌زمان می‌گذرد و تاکنون جنبش‌های اعتراضی از مسیرهای گوناگونی عبور نموده‌اند. پیشروی‌های محدود، شکست و عقب‌نشینی جنبش کمونیستی، حاصل فعالیت‌های چند دهه بعد از پاگیری حماسه سپاه‌ها است. جنبش کمونیستی که بعد از حماسه سپاه‌ها و به مدت زمانی کوتاه از خواب خرگوشی برخاست و مجدداً و به دلیل تسلط اپورتونیست‌ها و خائنین به خواب فرو رفت و تاکنون نتوانسته است نقش و وظایف انقلابی خویش را در قبال اعتراضات گسترده مردمی ایفاء نماید.

متأسفانه جنبش کمونیستی ایران در چنین وضعیت اسفباری به سر می‌برد و عقب‌نشینی به رویه دائمی‌اش تبدیل گشت و فاقد پائین‌ترین ارتباط با جنبش‌های اعتراضی‌ست. در بستر چنین ضعف سنگین و فقدان طولانی‌ست که

سران حکومت توانسته‌اند به مدت سه دهه جامعه را در چهارچوبه منفعت سرمایه‌داران کنترل و سمت و سو دهند. واقعیت این است که اگر چه رژیم جمهوری اسلامی به مانند همه نظام‌های سرمایه‌داری به یمن زور و سلاح قادر گردیده است تا بر حاکمیتش تداوم بخشد؛ اما هرگز نتوانسته است از میزان اعتراضات مردمی بکاهد. اعتراضاتی که حاصل هر جوامع نابرابر طبقاتی است. به عبارتی توده در میدان است و وظیفه مدافع وی سازماندهی و هدایت مبارزات خودبه خودی آنان است و متعاقباً به اثبات رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی بنابه خاصیتش، میدان هرگونه مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز را بسته است و ابتدائی‌ترین اعتراضات مردمی را به خاک و خون می‌کشد؛ به سیاق همیشگی‌اش، سلاح را به رُخ مردم بی‌دفاع می‌کشد تا آنانرا از مطالبات به حق و پایه‌هایشان باز دارد؛ با گسیل و راه‌اندازی مزدوران رنگارنگ مسلح خویش در خیابان‌ها به ضرب و شتم معترضین می‌پردازد و بر فضای نظامی جامعه سراسر خفقا زده می‌افزاید. بنابراین و در بستر چنین واقعیاتی اعتراضات مردمی نیازمند تحرکات عناصر رزمنده و تحول‌گرائی به مانند رزمندگان سیاهکل است؛ نیازمند آن است تا خلاف دنباله‌روان و منزله طلبان، مبارزه علیه ارگان‌های سرکوبگر نظام را سازمان دهد و اعتراضات مردمی را به سمت صحیح هدایت نماید؛ چرا که دشمن علی‌رغم در دست داشتن تمامی امکانات و تجهیزات نظامی از سازماندهی بسیار قوی و با برنامه‌ای برخوردار می‌باشد و به انحای گوناگون و توسط مزدوران رنگارنگش، اعتراضات مردمی را به کجراه می‌کشد؛ توسط مدافعین بی چون و چرای نظام سرمایه‌داری و با اتخاذ سیاست‌های ریاکارانه بار دیگر بر موج جنبش‌های اعتراضی سوار می‌شود تا مبدا منفعت سرمایه‌داران وابسته در ایران با لطمات جدی مواجه گردد؛ با این اوصاف، وقت دقت و درس‌آموزی و انتخاب سیاست‌های تحول‌گرا از یک‌طرف و توضیح، موقعیت و جایگاه اعتراضات مردمی در قبال رژیم سرپا مسلح، از طرف دیگر می‌باشد.

به همین دلیل بی‌مناسبت نیست تا در سی‌ویکمین سالگرد قیام توده‌ها و با درس‌گیری از تاریخ مبارزاتی توده‌های ستمدیده - و آن‌هم به طور عملی -، هم عناصر و وابستگان به سرمایه را از صفوف خود طرد نمود و هم از اغراق و تحریف حقایق اعتراضات مردمی فاصله گرفت. اعتراضات مردمی که در چند ماهه اخیر و در آغاز به نتایج انتخابات ریاست جمهوری اسلامی اعتراض داشت، سرکوبش کرده‌اند. به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند، مورد ضرب و شتم وحشیانه‌ی لباس شخصی‌ها و مسلح‌یون رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت. تلاش نموده‌اند شعارهای خودی‌هایشانرا به میان‌شان ببرند تا مبدا اوضاع خلاف خواسته‌هایشان به پیش رود. اعدام‌شان کرده‌اند تا شاید به کارشان آید. پرچم "سبز" به دستش داده‌اند تا مبدا پرچم دیگری، سوار بر پرچم انتخابی‌شان گردد. اما علی‌رغم چنین حقایق، مسلم و متداوم، جامعه ایران شاهد اعتراضات بخشاً مردم و جوانان رادیکالی بوده است که، شعار خود را داشت و نظام را با هر رنگ و لباسی از صفوف خود طرد نمود و خلاف مدافعین "سبز" و از همان آغاز، شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" و "ولی فقیه" را سر داد. اگر چه این سیاست‌ها و شعارها بر همه اعتراضات مردمی حاکمیت نداشت ولی به جرأت می‌توان گفت که سایه به سایه "سبز"، در حرکت بود و همین امر به نوبه خود باعث گردیده است تا بر نگرانی‌های مدافعین سرمایه بیفزاید. این‌ها حقایق اعتراضات بعد از انتخابات خرداد ۸۸ بوده است و طبعاً بدون توضیح و شرح صحیح حقایق و کش و قوس‌های مربوط به آن، امکان راه‌جوئی از موقعیت کنونی ناممکن می‌باشد.

واضح است زمانی می‌توان رخدادهای درون جامعه ایران را مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار داد که پایه‌های برخورد خود را بر شرح حقایق استوار ساخت. واضح است زمانی جنبش‌های اعتراضی ایران راه صحیح خود را باز خواهد یافت که بر عمل‌کرد رنگ‌ها و بر نقش یکایک مدافعین نظام سرمایه‌داری - و به ویژه در دوران اخیر -

توجه لازمه نشان داد. واضح است که خواست باطنی هر عنصر آزاده و مدافع منافع مردمی نابودی جوامع سرمایه‌داری و متعاقباً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است؛ واضح است که حیات یک‌روزه سران حکومت، مترادف با تخریب هر چه بیش‌تر زندگی کارگران و زحمت‌کشان است؛ اما در کنار چنین خواسته‌های به حق و به جایی باید بر این ایده اصولی و کمونیستی اصرار ورزید که انقلاب توده‌ها بدون حمل تئوری سالم و هدایت مستقیم و عملی کمونیست‌های صدیق به سرانجام نخواهد رسید. تجربه قیام ۵۷ از زمره نمونه‌های بس گرانبهائی است که می‌توان از زوایای گوناگون بدان استناد نمود. فراتر از آن می‌توان استناد نمود که علی‌رغم مسلح شدن توده‌ها در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن که منجر به ریشه‌کن شدن کامل نظام پهلوی بر تار و پود جامعه مان گردید، در عوض نتوانسته است مناسبات سرمایه را زیر و رو کند و همچنین نتوانسته است تا آزادی‌های نیم‌بند و موقت بعد از فروپاشی نظام شاهنشاهی را تضمین نماید. به دلیل این‌که بر سر، جنبش‌های اعتراضی و مسلح، سازمان کمونیستی حاکم نبود و آن جنبش، فاقد رهبری ارزنده و تعیین کننده بود.

بی تردید درک دقیق چنین مفولهایی و عدم تکرار تجارب تلخ و منفی به نوبه خود، نیازمند بازشناسی و بررسی همه جانبه جنبش‌های اعتراضی و آن‌هم در دوره‌های متفاوت است؛ نیازمند آن است تا خصیصه‌های هر جنبش اعتراضی را به درستی باز شناخت و در جهت بارآوری آن‌ها گام‌های ارزنده‌ای بر داشت؛ شکی در آن نیست که مبارزات توده‌ها علیه مظالم امپریالیستی و عقب مانده، قابل دفاع و پشتیبانی است؛ شکی در آن نیست که وظیفه عنصر مدافع حقوق اولیه مردمی دخالت‌گری و سمت‌وسو دادن آن مبارزات و اعتراضاتی است که امروزه ما در اشکال متفاوت در سطح جامعه ایران شاهد آنیم؛ شکی در آن نیست که تحویل و وصل همه جنبش‌های اعتراضی به مدافعین سرمایه و آن‌هم به‌هر بهانه‌ای، به معنای خلع سلاح وظایف کمونیستی - انقلابی است؛ شکی در آن نیست که بالا بردن ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی توده‌ها، خواست هر انسان آزاده و کمونیست‌هاست؛ اما در کنار پای‌بندی به چنین وظایف روشنی باید آگاه بود که این‌روزها، نابخردان و مدافعین سرمایه در ابعادی وسیع، به دور بعضاً اعتراضات مردمی حلقه زده‌اند و از درون آنرا می‌خشکانند؛ تلاش می‌ورزند تا آنرا از مسیر طبیعی و صحیح منحرف سازند؛ تا بار دیگر، اعتراضات مردمی را مرعوب سیاست‌های محیلانه‌ی خود می‌نمایند.

به بیانی واقعی جامعه ایران در چنین شرایط و وضعیت بغرنجی قرار گرفته است و متأسفانه باید اذعان نمود که در این میان، اعتراضات مردمی فاقد هدایت و رهبری سالم و سازنده است. بی تردید برون رفت از وضعیت کنونی منوط به برافراشتن پرچم سازمان کمونیستی است. منوط به آن است تا بار دیگر و با درس‌گیری از تجارب به جا مانده از کمونیست‌های صدیق دهه چهل و پنجاه، سازمان متناسب با زمانه را در جامعه ایران علم نمود و ارگان‌های حافظ بقای سرمایه که امروزه به سرمایه مسلح تبدیل گردیده‌اند را آماج حملات خود قرار داد. ارگان‌های مسلحی که کاملاً بر اقتصاد ایران چنگ انداخته‌اند و جامعه و زندگی کارگران و زحمت‌کشان را به تباهی کامل سوق می‌دهند. شناخت و توضیح حقایق امروزی جامعه ایران، مقابله و در هم ریختن چنین اوضاعی از زمره وظایف هر عنصر کمونیست و انسان آزادیخواه است و به تبع از آن پایان بخشیدن به روند کنونی و برقراری جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم، نیازمند تداوم و پیگیری راه کمونیست‌ها و همه توده‌های ستم‌دیده‌ای است که نام و اعمال‌شان در تاریخ مبارزاتی ایران، جاودانه و به یادماندگار است.